

جدال بر سر مفهوم آزادی

شرحی بر کتاب هابز و آزادی جمهوری خواهانه

● نوید کلهرودی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی

چکیده

تامس هابز از جمله پیچیده‌ترین فیلسوفان سیاسی کلاسیک است که همواره قرائت‌های متفاوتی از اندیشه او وجود داشته‌است. اندیشه سیاسی هابز تحولی عمیق در فهم فلسفه سیاسی ایجاد نمود و خوانش نوآیین او از مفاهیمی همچون حق و آزادی و حقوق طبیعی عملاً باعث شد تا او در کنار ماکیاولی از پدران فلسفه سیاسی مدرنی باشد که در گسستی عمیق با فلسفه سیاسی پیشامدرن شکل گرفته بود. کوئنتین اسکینر در این کتاب تلاش می‌کند تا ضمن بررسی تحولات اندیشه هابز، این موضوع را روشن نماید که درک و تلقی هابز از مفهوم آزادی در طول زمان چه تغییری کرد و او در نهایت چگونه در برابر برداشت جمهوری خواهان از مفهوم آزادی ایستاد و با ارائه مفهومی بدیع از آزادی از این دیدگاه دفاع کرد که آزادی انسان‌ها در حکومت‌های مطلقه و غیردموکراتیک هم حفظ می‌شود و حاکم نمی‌تواند این آزادی را از شهروندان سلب نماید.

واژه‌های کلیدی:

تامس هابز، آزادی، جمهوری خواهی، اسکینر، فلسفه سیاسی، حقوق طبیعی.

مقدمه

فهم اندیشه سیاسی تامس هابز به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین فیلسوفان سیاسی کلاسیک از آن جهت مهم است که او به‌همراه ماکیاولی و برای اولین بار رو در روی تلقی ارسطویی و افلاطونی از فلسفه سیاسی ایستادند و با رد مفاهیمی همچون سعادت و آرمان خواهی، درکی واقع‌گرایانه از



■ اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۷). هابز و آزادی
 جمهوری خواهانه، ترجمه هرمز همایون پور، تهران:
 فرهنگ جاوید
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۰۹-۴۸-۵

فصلنامه نقدکتاب

علم‌اندیشا

سال دوم، شماره ۵
 بهار ۱۳۹۸

۱۲۲

سیاست را خلق نمودند. این دو فیلسوف عملاً راهی خلاف راه یونان باستان را طی کردند. در اندیشه هابز هیچ اشاره‌ای بدین که حاکم از سوی خدا انتخاب شده‌است وجود ندارد و این یکی از مهم‌ترین گسست‌های او با دیگر فلاسفه قدیم است. دشمنی او در سراسر نوشته‌هایش از اولین آن‌ها تا سترگ‌ترین کتابش (لویاتان) با اندیشه جمهوری خواهانه واضح و مبرهن است. هابز در سده‌ای می‌زیست که نظریات حق الهی پادشاهان در حال کمرنگ‌شدن بود و اختلافات سیاسی که در نهایت منجر به اعدام چارلز اول گردید ثبات سیاسی انگلستان را برهم زد. تمامی این اتفاقات در اندیشه هابز مؤثر بودند؛ چنان‌که او عملاً پس از درهم‌ریختن اوضاع انگلستان ناگزیر به فرانسه مهاجرت نمود و برخی از مهم‌ترین آثارش را در این کشور نگاشت و البته در اواخر حکومت الیور کرامول به انگلستان بازگشت. فهم اندیشه هابز بدون توجه به زمینه‌های آن غیرممکن خواهد بود؛ چنان‌که اسکینر خود در این باب می‌گوید: «کلمات حکم عمل و کردار را نیز دارند.» (اسکینر، ۱۳۹۷، ص. ۲۱). با آن‌که فیلسوفان بزرگ دیگری که پس از هابز به طرح نظرات خود پرداختند همچون اسپینوزا و لاک از مخالفان اندیشه هابز بودند اما گسست و انقلابی که هابز در برابر قدما ایجاد کرده بود چنان عظیم بود که طرح هر بحثی بدون توجه به آرا هابز اساساً غیرممکن می‌نمود. کوئنتین اسکینر که این کتاب در حقیقت حاصل درس‌گفتارهای او در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ است تلاش کرده تا فهم دقیقی از آرا هابز به مخاطبان ارائه نماید. حجم اسناد و منابعی که اسکینر برای ارائه این درس‌گفتارها و نگارش این کتاب از آن‌ها استفاده کرده بی‌نظیر است و تقریباً می‌توان گفت در این کتاب ردپای تمامی مفسران

و منتقدین اندیشهٔ هابز دیده می‌شود. توجه فراوان اسکینر به جزئیات و رویکرد زمینه‌گرایانهٔ او بیش از همه مخاطبان را در این مسیر با نویسنده همراه و همسفر کرده‌است. ما در این نوشتار تلاش می‌کنیم تا همچون اسکینر و در یک فرایند سیر استدلال‌های طرفداران حکومت‌های مطلقه همچون «رابرت فیلمر» و «ژان بودن» را مطرح نماییم و سپس با بررسی اندیشهٔ هابز نشان دهیم که وی چگونه هم از همفکران خود همچون بودن فاصله گرفت و در نقطه‌ای بالاتر از آنان ایستاد و چگونه با طرح خوانشی متفاوت از آزادی عملاً تنها سلاح جمهوری خواهان و مدافعان اندیشهٔ یونان باستان را در نقد نظام‌های سلطنتی از آنان سلب نمود.

جایگاه اثر و اهمیت آن

کوئنتین اسکینر متولد نوامبر ۱۹۴۰ در اولدهام لانکاشر است و عموماً به‌عنوان یک تاریخ‌نگار اندیشهٔ سیاسی و مورخی به‌نام شناخته می‌شود. اسکینر از سردمداران مکتب زمینه‌گرایی (مکتب کمبریج) است. طرفداران زمینه‌گرایی عموماً تلاش می‌کنند تا زمینه‌های^۱ شکل‌گیری یک اثر را مورد بررسی قرار دهند. به‌عبارت دیگر زمینه‌گرایانی همچون اسکینر تلاش می‌کنند تا نوعی تفسیر متنی^۲ از اندیشه‌های سیاسی ارائه دهند. زمینه‌گرایان به‌طور مداوم با تحولات تاریخی و وقایعی که فیلسوفان درون آن زیسته‌اند مواجه می‌شوند و تلاش می‌کنند تا بفهمند فیلسوفان چه در سر داشته‌اند: «باید یکی از تکالیف اصلی خود را این بدانیم که متن‌های مورد بررسی را بر آن زمینه‌های فکری قرار دهیم که به ما این امکان را می‌دهند که از آنچه مؤلف‌شان با نوشتن‌ها انجام می‌دادند سر درآوریم.» (اسکینر، ۱۳۹۳، ص. ۲۳). او در حال حاضر مدیرعامل مرکز مطالعهٔ تاریخ اندیشهٔ سیاسی در دانشگاه کوئین مری لندن است. از اسکینر به زبان فارسی کتاب‌های متعددی ترجمه شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها به‌ترتیب: بنیادهای اندیشهٔ سیاسی مدرن (۱۹۷۸)، ماکیاولی (۱۹۸۱)، آزادی مقدم بر لیبرالیسم (۱۹۸۸)، بینش‌های علم سیاست (۲۰۰۲)، هابز و آزادی جمهوری خواهانه (۲۰۰۸) هستند. کتاب هابز و آزادی جمهوری خواهانه در ۶ فصل به علاوهٔ یک بخش نتیجه‌گیری و مجموعاً در ۲۴۷ صفحه منتشر شده‌است.

هرمز همایون‌پور مترجم کتاب نیز به‌نوعی در همین سنت نگرش تاریخی به متون اندیشهٔ سیاسی فعالیت می‌کند. از او ترجمهٔ کتاب‌ها و

1. Context
2. textual interpretation

ویراستاری بسیاری از متون در حوزه علوم سیاسی از جمله یونان باستان، حیات پر فراز و نشیب آدولف هیتلر، اندیشه عدالت و... منتشر شده است.

بررسی و نقد شکلی اثر

هابز و آزادی جمهوری خواهانه از سوی نشر فرهنگ جاوید منتشر شده است. کتاب ظاهری شکیل دارد و باتوجه به این که حجم چندانی نیز ندارد با کاغذ مناسبی چاپ شده است. هرگز همایون پور به عنوان یک مترجم کهنه کار و شناخته شده نیز ترجمه روانی از متن اسکینر برای مخاطبان ایرانی فراهم ساخته است. مراد ما در استفاده از واژه نقد در این جا واژه Critic به زبان انگلیسی است که عموماً در فارسی به عملی ترجمه می گردد که در آن «سره از ناسره» تشخیص داده می شود. در درجه اول به گمان نگارنده بر هر مترجمی واجب است که ضمن شرحی کلی از دیدگاه های مطرح شده در کتابی که ترجمه می کند بدین نکته نیز اشاره نماید که انگیزه و قصد اصلی او از ترجمه اثر به زبان فارسی چه بوده است. به سخن دیگر خواننده فارسی زبانی که در ایران زندگی می کند به چه دلیلی باید یک روایت تاریخی پیچیده از یک فیلسوف سیاسی کلاسیک را مطالعه کند؟ این توضیح از مقدمه مترجم یا ناشر در باب این کتاب وجود ندارد.

نکته مهم دیگر ترجمه واژه Commonwealth به زبان فارسی است. مترجم این واژه را عموماً به صورت «کامنولث» ذکر نموده است؛ چرا که عملاً هر ترجمه ای از این معنا می تواند موجب گمراهی شود. این اصطلاح ترجمه ای انگلیسی از واژه res publica در زبان لاتین است و دو معنای عمده دارد. در حالت اول به نوعی نظام سیاسی مطلق یا جامعه سیاسی که منافعی مشترک دارد اشاره می کنیم و در حالت دوم این واژه برای توصیف حکومت های جمهوری به کار می رود. برای ترجمه این واژه در حالت اول مترجمان فارسی عموماً واژه هایی همچون «دولت» یا «مشترک المنافع» را انتخاب می کنند. این در حالیست که مجادلات تاریخی فراوانی در باب این واژه ها وجود دارد و عدم آشنایی نظری ایرانیان با این تحولات، ترجمه دقیق این واژگان را مشکل می سازد. بنابراین همایون پور به درستی بهترین راه را برگزیده و کلمه را به همان صورت کامنولث ترجمه کرده است.

بررسی و نقد محتوایی اثر

تامس هابز عملاً در طول زندگی اش و برخلاف تصور عمومی از وی تلاش کرد تا بیش از آن که در سیاست و فلسفه سیاسی ورود کند در فرهنگ و

ادب و میراث عصر رنسانس و میراث اومانیسم به‌طور بپردازد. پژوهش‌های متفاوت در مورد هابز نشان می‌دهد که وی عملاً در اواخر عمر خود روی به فلسفهٔ سیاسی آورد؛ چرا که از وضعیت سلطنت در انگلستان احساس خطر می‌کرد. البته برخی پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهند که او نسبت به عضویت در پارلمان نیز بی‌تایل نبوده‌است؛ اما اگرچه هیچ‌گاه چنین فرصتی پیدا نکرد ولی برخی از رساله‌هایش موجب جدل‌های فراوانی در میان سیاستمداران گردید. تأثیرپذیری هابز از اندیشه‌های اومانیستی که در آن پیکره‌های انسانی اساس آثار را تشکیل می‌دادند از اولین نکاتی است که در ابتدای کتاب مورد توجه اسکینر قرار می‌گیرد. این اولین باری است که مخاطب ایرانی با جزئیات نقاشی‌ها و معانی نمادهای لاتینی روبرو می‌شود که در آثار هابز و به‌خصوص روی جلد نسخه‌های اصلی کتاب‌های وی کشیده می‌شدند که معروف‌ترین آن‌ها نقاشی لویاتان این هیولای باستانی در متون مقدس است. اسکینر این روند توضیح و توصیف نقاشی‌ها را تا انتهای کتاب دنبال می‌کند و به خواننده اطلاعات جالبی در باب نمادها و معانی آن‌ها می‌دهد.

فصلنامه نقدکتاب

علم‌انشا

سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

۱۲۵

هابز و توصیفی اولیه از آزادی

هابز در یکی از اولین آثارش یعنی اصول قانون تلاش کرد تا توصیفی از مفهوم آزادی ارائه دهد. او بنای خودش را بر این گذاشت که توضیح دهد سرشت انسان چگونه است و چگونه انسان‌ها می‌توانند به ایمنی کافی برای صلح مشترک دست پیدا کنند. از حیث روشی هابز عملاً تحت تأثیر علوم ریاضی در زمان خود بود. شارحانی همچون ارنست کاسیرر در کتاب فلسفه روشنگری به‌خوبی این نکته را توصیف نموده‌اند که هابز چگونه در هر مسئله‌ای که ورود پیدا می‌کرد همه‌چیز را می‌شکافت و سپس مانند جمع و تفریق آن‌ها را در کنار یکدیگر مرتب می‌ساخت و شاکلهٔ بحث خود را فراهم می‌نمود. در حقیقت هابز تلاش می‌کرد تا بگوید: «بهترین راه شناخت هر چیزی شناخت اجزائی است که آن چیز از آن فراهم آمده‌است.» (طباطبائی، ۱۳۹۵، ص. ۹۱). به‌همین جهت بود که هابز مطالعهٔ پیکره‌های طبیعی و سیاسی را شبیه هم می‌دانست. هابز در سراسر آثارش که مورد توجه اسکینر است در ابتدا اصطلاحات کلیدی مورد نظرش را تعریف می‌کند، سپس نتایج و پیامدهایی را بر آن‌ها مترتب می‌سازد و در نهایت اصول بنیادین نظریه‌اش را بر آن مبنا شکل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین مسائلی که هابز در باب آن به توضیح می‌پردازد

توضیح فرایند انجام دادن یا ندادن یک چیز توسط آدمیان است. از نظر هابز ما عملاً چهار مرحله را در این زمینه طی می‌کنیم:

(الف) ما یا آزادی انجام دادن عملی را داریم یا این آزادی را نداریم.

(ب) روند رسیدن به یک تصمیم مشروط است به کم کردن آزادی خودمان (یعنی این که در نهایت یک تصمیمی بگیریم).

(ج) وقتی فکر می‌کنیم که عملی را که در حیطه توانایی ماست انجام بدهیم دو حالت شکل خواهد گرفت. در حالت اول ما اشتیاق و میلی به انجام دادن این کار خواهیم داشت و در نهایت حکم به انجام آن عمل خواهیم داد اما در حالت دوم عاملی به مانند ترس یا نگرانی باعث می‌گردد تا ما آن عمل را انجام ندهیم.

آن چه هابز بدان تأکید می‌کند اهمیت و اصالت بخشی به اراده انسان هاست. او با طرح داستان حمله یک هیولا به یک کشتی که سرنشین آن مجبور می‌شود برای فرار از دست هیولا وسایل داخل کشتی را به درون آب پرتاب کند تأکید می‌کند که اگرچه آن سرنشین کشتی مجبور است تا چنین کند اما باز هم عملی را انجام می‌دهد که در نهایت برخاسته از اراده اوست. به همین جهت است که هابز معتقد است: «دلیلی وجود ندارد که آن چه از روی ترس انجام می‌دهیم، حتماً می‌بایست از آن چه به خاطر حرص دسترسی به چیزی صورت می‌دهیم، متزلزل تر تلقی شود.» (اسکینر، ۱۳۹۷، ص. ۵۲).

بنابراین چنان که می‌بینیم در این استدلال بن‌مایه‌های اولیه عنصر ترس که در آثار بعدی هابز عملاً یکی از اصلی‌ترین دلایل گذار از وضع طبیعی است خود را نمایان می‌سازد.

هابز اما با تأکید فراوانش بر روی عنصر اراده عملاً روبروی نگاه مدرسی نیز قرار گرفت. اگر معتقدان به دیدگاه مدرسی بر این نظر بودند که چیزی خارج از اراده انسان‌ها وجود دارد که اراده آنان را تعیین می‌کند هابز به صراحت روبه‌روی این دیدگاه ایستاد و از این سخن گفت که: «وقتی از اراده صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم به چیزی جز عمل مشخص خواست و اختیار اشاره داشته باشیم.» (اسکینر، ۱۳۹۷، ص. ۵۵). به عبارت دیگر اگر تا آن زمان مبنا بر این بود که کنشگر آزاد کسی است که بر اساس خواست عقلی و خرد عمل می‌کند و نه میل و تمنا؛ حال اساساً هابز مبنای عمل را بر به رسمیت شناختن تمنا و غریزه انسانی بنا گذاشته بود. اما هابز با هوشمندی هر چه تمام‌تر از استدلال اسکولاستیکی برای اثبات این که هر چه انسان اراده می‌کند از خودش سرچشمه می‌گیرد و این تلازمی با

خداوند ندارد بهره گرفت: «اگرچه آدمیان کارهای بسیاری انجام می‌دهند، که خداوند دستور نداده است و، بنابراین، خداوند عامل آن‌ها نیست، اما آنان نمی‌توانند نسبت به هیچ‌چیز میل یا هوسی داشته باشند که اراده خداوند علت آن‌ها نبوده باشد.» (طباطبائی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۱) و بر این مبنا عملاً آزادی و اراده را یکی دانست و آن را آزادی طبیعی خواند.

مبحث مهم دیگری که هابز در اولین آثار خودش در آن به‌تطور پرداخته بود بحث آزادی طبیعی بود. از نظر هابز آزادی طبیعی با مفهوم حقوق طبیعی برابر است و شکلی از آزادی است که خصلت ویژه انسان در طبیعت صرف است. از نظر هابز طبیعت ما را مجبور می‌سازد تا انتخاب کنیم که از اراده و آرزوهای خویش چه چیزی برای ما خوب است و چه چیزی مضر است؛ همچنین طبیعت ما را وادار می‌سازد تا از خودمان محافظت بنماییم. هابز برای رسیدن به این‌که آزادی حق طبیعی ماست و ارتباط این مفهوم با صیانت نفس، یک سیر استدلالی دیگر را نیز طی می‌کند که شامل هفت مرحله است:

الف) اصل صیانت نفس حق انسان‌هاست.

ب) حق طبیعی با آزادی طبیعی برابر است.

ج) حق طبیعی عمل کردن به عقل است.

د) انجام هر عمل برای صیانت نفس خلاف عقل نیست.

ه) آزادی برابر است با حق طبیعی صیانت نفس از خودمان در تمام اوقات.

و) همه اعمال معطوف به صیانت نفس هستند.

ز) آزادی یعنی هر عملی مایل هستیم انجام دهیم.

هابز اگرچه از آزادی طبیعی دفاع می‌کند اما معتقد است که آزادی حداکثری استفاده و منفعتی اندک برای انسان‌ها دارد. از نظر هابز انسان‌ها همه علاقه‌مند به دست پیدا کردن به آرزوهای هستند و تا زمانی که همه نسبت به همه‌چیز حق داشته باشند، وضعیت ما تنها وضعیت جنگ همه علیه همه خواهد بود.

هابز و شکل‌گیری نظریه دولت

بر همین مبناست که هابز شالوده‌های نظریه دولت خود را می‌سازد. از نظر او ما همه آرزومند صلح هستیم اما نمی‌توانیم به آن دست پیدا کنیم مگر از آزادی طبیعی خودمان دست برداریم. از نظر هابز دو راه برای محدود کردن آزادی انسان وجود دارد. در حالت اول ما توانایی خودمان را از دست می‌دهیم؛ در این حالت و در وضع طبیعی ما توان این را نداریم که

به مدت طولانی هرچه خواستیم انجام دهیم، ما آزادی و توان کافی برای حفاظت همیشگی از خودمان در برابر دشمن را نداریم؛ بنابراین علی‌رغم این‌که در نهایت آزادی هستیم اما از توانایی اعمال این آزادی در شدیدترین حالتش ناتوانیم و همه این‌ها صرف به نبود یک نیروی برتر است. در حالت دوم ما حق داریم بر مبنای اراده خودمان عمل نماییم؛ در این‌جا دیگر لازم نیست توانایی خودمان را از دست بدهیم بلکه حقم را با میثاقی محدود می‌کنیم و با اراده خودمان، خودمان را از اعمال حداکثری آن حق محروم می‌سازیم. این چنین است که وقتی تعداد زیادی از مردمان چنین نمایند عملاً نهادی ساختگی یا پیکره سیاسی شکل می‌گیرد.

دو شکل میثاق سیاسی از نظر هابز

از نظر هابز انسان‌ها به دو شکل وارد میثاق می‌شوند؛ در درجه اول آن‌ها تحت لوای یک حاکمیت مطلقه قرار می‌گیرند و در درجه دوم تحت لوای یک میثاق استبدادی. هابز در درجه اول از بستن میثاقی که از روی اجبار نباشد دفاع می‌کند؛ از نظر او ما در این حالت حق آزادی حرکتمان را حفظ می‌کنیم. در کنار این موضوع ما قرار است حقی را واگذار نماییم تا به صلح برسیم، ما اگرچه دیگر حق انجام هر کاری را نداریم اما حقم را برای برخی کارها همچنان محفوظ است. حال ما آزادی طبیعی خود را واگذار کرده‌ایم و آزادی‌ای داریم که قانون به ما عطا کرده‌است.

هابز و محدود نمودن آزادی

بخشی از جمهوری خواهان و مدافعان حکومت‌های غیرسلطنتی که هابز عوامل برآمدن آن‌ها را در اثر معروف خود بهیموت شرح داده است با طرح نظرات هابز که در بالا آوردیم به او حمله کردند. از نظر آنان آن‌چه هابز می‌گفت عملاً با بردگی فرق نداشت و لازم نبود برای اطاعت از دولت آن‌چنان که هابز می‌گفت آزادی را از دست داد. این جدال از نظر تاریخی همزمان شده بود با درگیری‌های پارلمان انگلستان با چارلز اول و زمزمه اندیشه‌های جمهوری خواهانه در انگلستان و بدین ترتیب مجادله بر سر این نکته متمرکز بود که آیا حکومت مطلقه چنان‌که هابز و بودن از آن دفاع می‌کردند موجبات از بین رفتن آزادی را فراهم نمی‌آورد؟ هابز اما روبروی این جدل ایستاد و در این زمینه بیش از هر کس به برخی از آرای فیلمر و بودن نزدیک بود. فیلمر عملاً معتقد بود که پادشاهان دارای حقوقی هستند و «اعمال اراده تنها شکل اقتدار است و تنها یک

ذهن می‌تواند به‌طور مؤثر و مستمر اراده کند.» (فیلمر، ۱۳۹۶، ص. ۳۸). در حقیقت فیلمر نیز مانند بودن معتقد بود که پادشاه ورای قانون‌گذاری قرار دارد و می‌تواند قوانین را نقض نماید اما هر دوی این‌ها علی‌رغم دفاع از حاکمیت یکپارچه و مطلقه معتقد بودند که مجموعه قوانینی وجود دارند که پادشاه با وجود بسط ید فراوانش توان سرپیچی از آن‌ها را ندارد. از نظر بودن پادشاه موظف است که بر طبق قانون طبیعی عمل نماید و خیر عمومی را به‌پیش ببرد: «اگر پادشاه نخواهد متهم به محاربه به خدا - که همه پادشاهان عالم باید پیوسته یوغ او را به گردن داشته باشند - و مرتکب کفر به ساحت او شود، باید از محدوده قانون‌های الهی و طبیعی تجاوز نکند. افزون بر این قانون‌های بنیادین کشور نیز دست پادشاه را می‌بندد.» (طباطبائی، ۱۳۹۵، ص. ۴۶). هابز چنان‌که گفتیم در کنار بودن می‌ایستد و با طرح مثال این‌که دو نفر نمی‌توانند در عین واحد یک ساز را بنوازند تأکید می‌کند که حاکمیت نباید تقسیم گردد و هر ملکی تنها یک پادشاه می‌خواهد. هابز در این‌جا پاسخی تلویحی و بسیار مهم به جمهوری‌خواهان می‌دهد و می‌گوید که در عین گردن نهادن به دولت‌ها باز هم انسان‌ها آزادند. هابز اساساً آزادی را زیستن بدون حاکمیت نمی‌داند. از نظر هابز انسان‌ها اساساً تبعه هستند و آزادی در یک کامنولث چیزی جدای از حکومت نیست. او در نگاهی واقع‌گرایانه تأکید می‌کند که هر کس بدون جبر تابع‌شدن را قبول نماید باید بداند که وضعیتش از وضع طبیعی بهتر است. به‌بیان دیگر فرد اگرچه تابع است اما چون آزادی این تبعیت را انتخاب نموده‌است آزاد نیز باقی می‌ماند. یکی از نقاط مهم گسست هابز از فیلمر و ژان بودن در دفاع از حکومت مطلقه در این‌جاست. هرچه فیلمر بر حق الهی پادشاهان و مفهوم پدرسالاری تأکید می‌نمود بالعکس هابز شکل‌گیری حکومت را براساس میثاق مردم با لویاتان می‌داند. اسکینر با بررسی نقاشی لویاتان نشان می‌دهد که عملاً پیکر بزرگ لویاتان از جمع‌شدن تعداد زیادی از آدم‌های کوچکی که روی هم قرار گرفته‌اند تشکیل شده‌است. گسست هابز از ژان بودن اما مهم‌تر بود. اگر بودن حاکمیت مطلقه را نه ناشی از اراده قدرت حاکم که ناشی از قانون طبیعت و قانون الهی و مشروط شدن آن به قانون‌های بنیادین کشور می‌دانست اما هابز «گام مهم در بسط مفهوم حاکمیت مطلق را برداشت و حقوق طبیعی فرد را جانشین قانون طبیعت کرد.» (طباطبائی، ۱۳۹۵، ص. ۷۹). بنابراین اگرچه هابز نیز همچون بودن از حاکمیت مطلقه دفاع می‌نمود اما مبنای دفاعش را بر مقدماتی متفاوت استوار ساخت.

جمع‌بندی و ارزیابی نهایی

به‌طور کلی می‌توان گفت چنان‌که اسکینر در ابتدای کتاب نیز توضیح داده‌است بخش بزرگی از درگیری هابز با جمهوری خواهان بر سر تعریف آزادی خلاصه می‌شده‌است. جمهوری خواهان آزادی را انجام دادن هر عملی می‌دانستند که قانون اجازه می‌داد اما هابز بر تقدم حقوق بر قانون معتقد بود. در این‌جا لازم است این تلقی متفاوت هابز را توضیح دهیم. هابز عملاً از اولین کسانی بود که در کنار ماکیاولی و در مخالفت با مبنای نظری قدما از نفس و غریزه به‌عنوان مبنای حقوق طبیعی دفاع کرد. اگر فلسفه ارسطویی و افلاطونی به‌دنبال سعادت و غایت‌ها بودند و تکلیف را در اولویت می‌دانستند و بنابراین نگاهی کاملاً عقل‌گرایانه به امور داشتند، این هابز بود که هواهای نفسانی را دارای نفوذ بیشتری نسبت به عقل در انسان‌ها دانست. او به‌تعبیری حقیقت را با قدرت جابه‌جا نمود. نویسنده‌ای در باب تحولی که هابز در تعریف حقوق طبیعی ایجاد کرد می‌نویسد: «در حالی که پیش از او حق طبیعی در پرتو سلسله‌مراتب غایات انسانی فهمیده می‌شد و صیانت از خود پایین‌ترین جایگاه را در میان غایات انسانی داشت، هابز حق طبیعی را فقط بر مبنای صیانت از خود در تفکیک با هرگونه تعهد یا وظیفه فهمید.» (اشتراوس، ۱۳۹۶، ص. ۲۹۵). بنابراین هابز بر این نکته تأکید می‌ورزید که افراد انسانی بیشتر از آن‌که علاقه‌ای به انجام دادن «تکلیف»‌ها داشته باشند برای به‌دست آوردن «حقوق» خود می‌جنگند. بر همین اساس هابز معتقد بود آدمی آزاد به‌دنیا می‌آید و حقی طبیعی دارد. موانع بیرونی تنها می‌توانند بخشی از توانایی انجام کاری را از او سلب کنند اما نمی‌توانند قدرت اهدا شده از سوی طبیعت یعنی حفظ صیانت نفس را از یک انسان به‌طور کامل سلب نمایند. از نظر هابز موانع اساساً دو دسته هستند. موانع نوع اول بیرونی/مطلق نام دارند و چنان‌که مشخص است منظور موانعی است که از بیرون مانع می‌شوند. هابز مثال آب را می‌زند، مثلاً وقتی آب داخل یک محفظه قرار دارد آزاد نیست چون محفظه مانعی است که آب بیرون نریزد یا مردی که در میانه یک تاکستان راه می‌رود در میان حصارها حرکت می‌کند تا انگورها را له نکند. نوع دوم موانع خودخواسته هستند. در این حالت موانع به‌طور کامل جلوی ما را نمی‌گیرند بلکه به‌سبب انتخاب خود ما در روند انتخاب‌هایمان است که محدود می‌شویم. هابز می‌گوید فردی که با زنجیر بسته شده‌است از درون آزادی‌اش سلب نشده بلکه مانعی بیرونی جلوی آزادی او را گرفته‌است؛ بنابراین اگر عاملی بیرونی جلوی آزادی ما را نگیرد ما عملاً از نظر هابز آزاد هستیم.

منطق استدلال هابز عملاً راه را برای دفاع از حکومت مطلقه در برابر جمهوری خواهان باز نمود. چنان که مشهور است هابز حق قیام علیه حاکمان را تنها در صورت به خطر افتادن جان انسان‌ها مجاز می‌شمارد. هابز استدلال می‌کند که ما در هنگام به خطر افتادن جان خودمان هر کاری که لازم باشد خواهیم کرد و هراسی از مجازات شدن نداریم، به همین معنا آزادی مان حفظ خواهد شد. بنابراین الزام طبیعت بر ما که جان خودمان را حفظ نماییم از هر قانونی بالاتر است. از همین استدلال هابز مبنای خودش را گسترش می‌دهد و تأکید می‌کند که پس هر چه برای بهروزی لازم است باید انجام دهیم تا بیشتر از جان خودمان صیانت نماییم. دومین نکته‌ای که هابز در توجیه آزاد بودن انسان‌ها در حکومت‌های مطلقه بر آن صحنه می‌گذارد این است که در هر حکومتی چیزهایی هستند که شامل قانون‌گذاری نشده‌اند؛ به عبارت دیگر مسائلی وجود دارند که نه قانونی در موردشان هست و نه منعی برای انجام دادن آن‌ها وضع شده است. بنابراین اگر جمهوری خواهان مدعی بودند آزادی به شرط رها بودن و نبود دخالت دولت شکل می‌گیرد هابز با تلقی متفاوتی که از آزادی مطرح نمود روبروی آن‌ها ایستاد و آزادی را صرفاً رهایی از دخالت غیر دانست اما هابز صرف به زندگی کردن در وابستگی به اراده دیگران را محدود شدن آزادی انسان نمی‌دانست. جالب است که پادشاه مقتول نیز پیش از آغاز جنگ داخلی و در جدال با پارلمانی که اعضایش مخالف نظرات او و هابز بودند بر نظر هابز صحنه می‌گذارد، چارلز اول می‌گوید: «آزادی مردم عبارت است از داشتن دولت، و قوانینی که مطابق آن‌ها زندگی و اموالشان کاملاً متعلق به خودشان باشد و دولت کمترین سهمی در آن‌ها نداشته باشد. به عبارت دیگر می‌توان بی‌آن که در یک جمهوری آزاد بود، آزادانه زندگی کرد. (اسکینر، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۳).

در انتها ذکر این نکته لازم است که هابز به دلیل تلقی و تعبیر متفاوتش از مفهوم آزادی، گسست از مبنای معرفتی ارسطو و افلاطون و همچنین شکل‌گیری مبانی نظری لیبرالیسم در آثارش از مهم‌ترین فیلسوفان سیاسی کلاسیک است که به تعبیر اشتراوس موج اول مدرنیته را رقم زد. واقع‌گرایی هابز و تأکید او بر این که نظام سیاسی مورد نظر او قدسی نیست بلکه پادشاه از طریق میثاق با اتباع انتخاب می‌شود و اساساً فضیلت‌ها در شخص فرمانروا مهم نیستند بلکه پادشاه به صرف قدرت و شمشیرش است که مقدس است؛ نیز گسستی از دیدگاه فضیلت‌گرایانه قدما بود. بنابراین مسئله حاکمیت و دولت از هر چیز مهم‌تر بود چرا که «از دیدگاه هابز

مسئله اصلی سیاست، خوبی یا بدی دولت نیست بلکه بودن یا نبودن آن است. به سخن دیگر بزرگترین خطر سیاسی محتمل برای همگان فقدان حکومت است.» (وگان، ۱۳۹۵، ص. ۶۵). اندیشه‌های هابز گام بزرگی بود در پی‌ریزی مبانی اولیه دولت‌های ملی و گذار هرچه بیشتر اندیشه سیاسی اروپا به سمت عرفی‌گرایی. این نکته می‌تواند مبنایی باشد برای مقایسه راهی که اندیشه سیاسی اروپا و ایران و جهان اسلام طی کردند. اگر در گذر زمان با ظهور ماکیاولی و هابز خوانش متفاوتی از نسبت مسائلی همچون دین و سیاست در اروپا شکل گرفت و اگر فیلسوفان مدرن بر شانه قدما که همچون غول‌ها بودند ایستادند و به جلو نگاه کردند و اگر مبنای شکل‌گیری سیاست عرفی جدالی با سنت الهیاتی و الهیات مسیحی بود و بر همین مبنا سنت نه‌تنها رها نشد بلکه در پیوند با تجدد ظهور دوباره‌ای کرد اما در جهان اسلام و ایران این راه طی نگردید و ضرابهنگ سنتی که از درون متصلب شده بود چنان کند بود که عملاً نه خود توانست خود را احیا نماید و نه به دلیل تصلب فراوانش اجازه داد تا اندیشه تجدد در ایران نضج بگیرد. شناخت و مطالعه هرچه بیشتر راه متفاوتی که با هابز و ماکیاولی در تاریخ اندیشه سیاسی اروپا آغاز شد می‌تواند همچون نقشه راهی باشد که چگونه تجدد از دل سنت شکل گرفت و سیاست در پیوند با عرفیات رشد نمود و در مشرق زمین چنین نگردید.

منابع

- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳). بینش‌های علم سیاست، جلد اول در باب روش، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۷). هابز و آزادی جمهوری خواهانه، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: فرهنگ جاوید.
- اشتراوس، لئو (۱۳۹۷). مقدمه‌ای سیاسی بر فلسفه، ترجمه یاشار جیرانی، تهران: آگه.
- طباطبائی جواد (۱۳۹۵). تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا، جلد نخست، دفتر سوم، تهران: مینوی خرد.
- وگان، جفری (۱۳۹۵). تربیت سیاسی در اندیشه هابز، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- فیلمر، رابرت (۱۳۹۶). پدرسالار یا قدرت طبیعی شاهان، ترجمه علی اردستانی، تهران: نگاه معاصر.